جلسه 116-468

**دو‌شنبه - 19/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

عدم وجوب اعلام شخص عاجز، نسبت به نجس شدن مسجد

بحث راجع به این بود که اگر شخصی ببیند مسجد نجس است ولی خودش نمی‌تواند آن را تطهیر بکند آیا لازم است به دیگران اعلام کند در صورتی که می‌‌داند اگر اعلام کند یکی می‌آید و مسجد را تطهیر می‌‌کند؟ و یا احتمال بدهد که اگر اعلام کند شخصی می‌آید و مسجد را تطهیر می‌‌کند.

عرض کردیم مقتضای صناعت این است که اگر بتواند این مکلف استخدام کند کسی را برای تطهیر مسجد به حیثی که عرفا تطهیر مسجد مستند به او باشد، این واجب است چون آن‌چه که بر مکلف واجب است قیام به تطهیر مسجد است اعم از این‌که بالمباشرة باشد یا بالتسبیب و با فرض تمکن از قیام به تطهیر مسجد بالتسبیب، این شخص متمکن از اداء واجب خواهد بود. اما اگر متمکن نیست از قیام به تطهیر مسجد نه مباشرتا و نه تسبیبا، یعنی صرفا می‌‌تواند خبر بدهد به دیگران به این‌که مسجد نجس است اما این‌که به کسی دستور بدهد که مسجد را تطهیر بکن یا او را استخدام کند برای تطهیر مسجد، از این کار عاجز است، در این صورت مقتضای صناعت این است که اعلام لازم نیست. همان‌طور که مرحوم آقای صدر در بحوث فی شرح العروة الوثقی فرمودند. چون آن‌چه که بر مکلف واجب است تطهیر مسجدی است که منسوب به او است و او عاجز از آن است. بله، قیام دیگران به تطهیر مسجد مسقط تکلیف اوست اما کسی که از امتثال تکلیف عاجز است، عقلا موظف نیست که مسقط تکلیف را سعی کند به وجود بیاید.

مثل این‌که من در وطن عاجز هستم از صوم بخاطر این‌که مثلا شخص ظالمی من را اجبار می‌‌کند که در وطنم روزه نگیرم، بر من الزامی نیست که سفر بروم و تکلیف به صوم را با سفر کردن ساقط کنم. من در وطن می‌‌مانم، می‌‌خواهد شارع من را مکلف کند به روزه چون عاجز هستم تکلیف به غیر مقدور نمی‌کند لایکلف الله نفسا الا وسعها. در این‌جا هم من مکلف عاجز از تطهیر مسجد هستم، نه مباشرتا می‌‌توانم تطهیر مسجد کنم طبق فرض و نه دیگران را وادار کنم به تطهیر مسجد به نحوی که تطهیر مسجد عرفا مستند به من بشود بگویند فلانی مسجد را تطهیر کرد و لو با استخدام کارگر. عقلا من الزامی ندارم که اعلام کنم نجس بودن مسجد را به دیگران ‌که آن‌ها به دل‌بخواه خودشان بیایند مسجد را تطهیر کنند.

البته ما یک اشکال مبنایی به مرحوم آقای صدر داریم. و آن اشکال این است که وجوب تطهیر مسجد کفایی است، ‌تطهیر مسجد یک واجب کفایی است و مرحوم آقای صدر در بیان حقیقت واجب کفایی فرموده‌اند:‌ در واجب کفایی طبیعت فعل بدون استناد به یک فاعل معین متعلق تکلیف مؤمنین است. مثلا در واجب عینی شارع می‌‌گوید هر مؤمنی باید نماز بخواند، اداء نماز که منسوب به هر مؤمنی است بر آن مؤمن واجب شده. اما در واجب کفایی ذات فعل واجب شده است بر هر مؤمنی. یعنی مثلا به زید می‌‌گویند واجب است بر تو ذات ایجاد تطهیر مسجد چه ایجاد تطهیر مسجد مستند به تو باشد یا مستند به تو نباشد. و لذا اگر دیگری هم ذات تطهیر مسجد را ایجاد کند آن فعلی که بر من واجب شده محقق می‌‌شود و لذا تکلیف ساقط می‌‌شود. این یک تفسیری است در حقیقت واجب کفایی که برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای بروجردی، ‌آقای سیستانی هم به آن قائلند، مرحوم آقای صدر هم این را اختیار کردند. در مقابل تفسیر مشهور که گفته‌اند: بر هر شخصی واجب است ایجاد فعل مستند به خودش و لکن اگر دیگری این فعل را ایجاد کرد تکلیف این شخص ساقط می‌‌شود. مثلا بر زید واجب است که او تطهیر مسجد بکند، مادامی که دیگران تطهیر مسجد نکنند، اگر دیگران تطهیر مسجد کردند تکلیف زید ساقط می‌‌شود اما مکلف‌به زید تطهیر کردن او است نسبت به مسجد. و یا تفسیر مرحوم آقای خوئی نسبت به حقیقت واجب کفایی این است: موضوع واجب کفایی کل مکلف نیست احد المکلفین است. احد المکلفین یطهر المسجد.

ما عرض‌مان این است که مرحوم آقای صدر طبق تفسیر واجب کفایی به نظر مشهور یا به نظر مرحوم آقای خوئی درست بیان کردند و اشکالی که به مرحوم آقای خوئی کردند که چرا شما در فرض عجز مکلف از تطهیر مسجد واجب می‌‌دانید به دیگران خبر بدهد که مسجد نجس است تا آن‌ها به دل‌بخواه خودشان بیایند و مسجد را تطهیر کنند، اشکال آقای صدر به مرحوم آقای خوئی و مشهور وارد است که عاجز از امتثال تکلیف هیج الزامی ندارد که اتیان به مسقط تکلیف بکند. ‌فعل آخرین مسقط تکلیف این شخص است؛ وقتی که متعلق تکلیف غیر مقدور است تکلیف ساقط می‌‌شود، نیازی نیست که تلاش کند دیگران این واجب کفایی را انجام بدهند، ‌خودش عاجز است تکلیف او ساقط است، ‌متعلق تکلیف ذات فعل نیست و لو صدر من فاعل آخر تا بگوییم زید متمکن است از این واجب به این‌که خبر بدهد دیگری این فعل را انجام بدهد. نخیر طبق مسلک مشهور واجب در حق زید قیام زید است به تطهیر مسجد یا به نظر مرحوم آقای خوئی واجب بر احد المکلفین قیام اوست به تطهیر مسجد، زید می‌‌گوید من که متمکن از قیام به تطهیر مسجد نیستم، ‌لایکلف الله نفسا الا وسعها، تکلیف به غیر مقدور که ما نداریم، چه ملزمی هست که من تلاش کنم دیگران تطهیر مسجد بکنند. و لو غرض شارع حاصل می‌‌شود با قیام دیگران به تطهیر مسجد اما ما دلیل نداریم که این غرض مولی بای نحو کان به عهده این مکلف قرار داده شده است که تحصیل بکند.

و لکن ما عرض‌مان این است که جناب آقای صدر! شما که مبنای‌تان در واجب کفاییه ذات فعل بدون استناد به فاعل معین بر عهده هر مکلفی گذاشته می‌‌شود پس بر عهده این شخصی که عاجز از قیام به تطهیر مسجد هست بالمباشرة أو التسبیب ذات تطهیر مسجد گذاشته شده است بدون استناد به فاعل معین یعنی اگر دیگری هم به اختیار خودش و دل‌بخواه خودش تطهیر کند مسجد را، ذات آن فعلی که به عهده هر مکلفی گذاشته شده محقق می‌‌شود. پس این مکلفی هم که عاجز از تطهیر مسجدی است که مستند به او باشد عاجز از واجب نیست چون واجب تطهیر مستند به او نیست ذات تطهیر مسجد است و لو مستند به دیگران.

و این اشکال ما به آقای سیستانی هم وارد است. چون آقای سیستانی موافقت کردند با فتوی صاحب عروه. در عروه جلد 1 صفحه 76 که صاحب عروه فرموده است هل یجب اعلام الغیر اذا لم یتمکن من الازالة الظاهر العدم اذا کان مما لایوجب الهتک. آقای سیستانی هم حاشیه نزدند؛ در حالی که ایشان هم مبنای‌شان این است که واجب کفایی آن واجبی است که ذات فعل به عهده هر مکلف می‌آید بدون استنادش به یک فاعل معین.

مگر این‌که گفته بشود دلیل وجوب تطهیر مسجد صرفا اجماع و تسالم اصحاب است و این چون دلیل لبی است اطلاق ندارد نسبت به این فرض که خود مکلف متمکن از تطهیر مسجد نیست و لکن متمکن از اعلام غیر است.[[1]](#footnote-1)

از این بحث بگذریم.

بحث دیگر که در این‌جا مطرح می‌‌شود این است که صاحب عروه در ادامه فرموده است: اگر مکلف که می‌‌بیند مسجد نجس است جنب باشد، حق ندارد که قبل از غسل جنابت تطهیر کند مسجد را بلکه می‌‌رود اول غسل جنابت می‌‌کند بعد می‌آید تطهیر می‌‌کند. و اذا کان جنبا و توقفت الازالة علی المکث فیه فالظاهر عدم وجوب المبادرة الیها بل یؤخرها الی ما بعد الغسل و یحتمل وجوب التیمم و المبادرة‌ الی الازالة. می‌‌فرماید محتمل است کسی بگوید واجب است تیمم بکند و مبادرت به ازاله کند و لکن ظاهر این است که این واجب نیست.

این فرمایش، فرمایش متینی است. برای این‌که دلیل بر وجوب تطهیر مسجد فورا یا اجماع و تسالم اصحاب است یا معتبره علی بن جعفر است که فرمود أیصلی فیه قبل ان یغسل امام فرمود اذا جف فلابأس. از این‌ها نمی‌شود استفاده کرد که با حالت جنابت برای این‌که فوریت عرفیه تطهیر مسجد مختل نشود در مسجد مکث شود و مشغول تطهیر مسجد شود. چون اگر می‌‌توانست از یک درب بیاید مسجد را در اثناء‌ تطهیر کند و از درب دیگر بیرون برود بدون مکث، به حال عبور، از یک درب بیاید از درب دیگر برود به شکلی که صدق کند عبور کرد از مسجد، اجتیاز کرد از مسجد، واجب است این کار، اما اگر بدون مکث نمی‌تواند مسجد را تطهیر کند یا مسجد دو درب در مقابل هم ندارد از همان دربی که می‌آید داخل باید از همان درب یا از موازی درب [ورودی] در کنار آن درب برگردد به شکلی که صدق نمی‌کند عبور و مرور کرد، از یک درب مسجد آمد از درب دیگر مسجد گذشت و رفت. این دخول در مسجد یا مکث در مسجد به این شکل حرام است و اطلاق دلیل حرمت محکم است. و اطلاقی نداریم در دلیل وجوب مبادرت به تطهیر مسجد تا بخواهیم تزاحم برقرار کنیم بین این دو حکم بگوییم تزاحم است بین حرمت مکث در مسجد و وجوب تطهیر مسجد فورا و بخاطر تزاحم حکم به تخییر بکنیم، ‌حکم بکنیم به جواز تطهیر مسجد در این حال، نخیر ما اطلاقی در دلیل وجوب فوری تطهیر مسجد نسبت به این حال نداریم.

مگر تاخیر تطهیر مسجد مستلزم هتک مسجد باشد که در آن صورت لازم می‌‌شود که مسجد را تطهیر کند: اگر می‌‌تواند تیمم کند بدل از غسل جنابت، ‌اگر نمی‌تواند با همین حال جنابت مشغول تطهیر مسجد شود که مسجد هتک نشود.

حکم هفتم: دفن میت در مسجد

آخرین مسأله‌ای که ما در این بحث احکام مساجد انتخاب کردیم که عرض کنیم این است که صاحب عروه فرموده است لایجوز دفن المیت فی المسجد اذا لم یکن مأمونا من التلویث بل مطلقا علی الاحوط. جایز نیست دفن میت در مسجد اگر امن از این نداریم که مسجد که میت در آن دفن می‌‌شود بخاطر این‌که بدن میت متلاشی می‌‌شود ملوث می‌‌کند مسجد را. بلکه احتیاط واجب این است که حتی اگر امن از تلویث هم باشد میت را در مسجد دفن نکنیم.

در بحث دفن میت هم این مسأله را صاحب عروه مطرح کردند و فرمودند: لایجوز الدفن فی الاراضی الموقوفة لغیر الدفن فلایجوز الدفن فی المساجد و المدارس و نحوهما. آن‌جا فتوی دادند که اراضی‌ای که وقف شده برای غیر دفن مثل مساجد یا مدارس دفن در این‌ها جایز نیست.

مرحوم آقای خوئی در شرح عروه فرموده‌اند: مشکل، مشکل تلویث نیست، چون فوقش تلویث باطن مسجد است، تلویث باطن مسجد که دلیل بر حرمت ندارد، ظاهر مسجد که متنجس نمی‌شود. داخل قبر که باطن مسجد است متلوث می‌‌شود؛‌ از این جهت ما اشکال نمی‌کنیم. اشکال به این جهت است که مسجد وقف شده برای عبادت تا مردم بیایند در مسجد نماز بخوانند که ثواب بیشتری گیرشان بیاید از نماز خواندن در مسجد؛ دفن میت با غرض واقف تنافی دارد چون دفن که می‌‌کنید دفن را در مسجد مستلزم این است که مردم بیایند نماز روی قبر بخوانند یا در جایی بخوانند که جلوی‌شان قبر است و این مکروه است و موجب می‌‌شود ثواب این نماز کم بشود و این خلاف غرض واقف است.

بله، تصرفاتی که منافات با عبادت ندارد مثل خوابیدن در مسجد اشکال ندارد اما دفن میت و مانند آن در مسجد این موجب حزازت و نقص در نماز در مسجد می‌‌شود. و ما دلیلی بر جواز آن نداریم. مگر خود واقف مسجد از ابتداء‌ شرط بکند که مثلا من یا نزدیکان من بتوانند در این مسجد دفن بشوند و الا این کار جایز نیست.

به نظر ما این فرمایش مرحوم آقای خوئی ایراد دارد. در حد احتیاط واجب که در مسجد میتی را دفن نکنند خوب است اما فتوی بدهیم به حرمت دفن میت در مسجد، این ظاهرا وجهی ندارد. چون دفن میت در مسجد منافات با عنوان مسجدیت ندارد. حالا ثواب نماز در این قسمت که قبر است کمتر می‌‌شود، این‌که منافات پیدا نمی‌کند با عنوان مسجدیت. مثل این‌که یک قسمتی را بیایند آتش روشن کنند برای پخت غذا، که در آن مکان هم نماز خواندن مکروه است، اما این با عنوان مسجدیت تنافی ندارد.

مخصوصا که مسجد وقفش تحریری است، ملک کسی نیست؛ ‌هر تصرفی که منافات با عنوان مسجدیت نداشته باشد جایز است. بله، اگر بشود مقبره عمومی، عنوان مقبره بر این مسجد صدق کند نمی‌شود عنوان منافی مسجدیت است. اما واقف می‌‌گوید و لو بعد از وقف مسجدیت من دوست دارم در این مکان دفن بشوم به احترام او، او را در این مسجد دفن کنند بدون این‌که مزاحم مصلین بشود نمی‌شود فتوی داد به حرمت آن. بله خلاف احتیاط واجب است ما این را قبول داریم.

تنبیه: مطلب نقل شده از آقای سیستانی در بحث نماز در ملک اشتراکی، مطابق با فتوی جدید ایشان است

قبل از این‌که وارد بحث اذان و اقامه بشویم یک مطلبی از بحث مکان مصلی باقی مانده عرض کنم: ما عرض کردیم که اگر مکانی بود که شریک داشت بدون اذن شریک در آن مکان نمی‌شود نماز خواند، نمی‌شود تصرف کرد و فرقی نمی‌کند چه آن شریک شریک در عین باشد چه آن شریک شریک در مالیت باشد. مثلا دو تا برادر که یک خانه به آن‌ها می‌‌رسد شریک در عین است تصرف یکی بدون اذن دیگری در آن مکان جایز نیست بخواهد نماز بخواند بدون اذن برادرش نمازش نماز در مکان غصبی می‌‌شود و ایراد پیدا می‌‌کند. و اگر زوجه میت شریک باشد با فرزند میت در خانه شرکت این زوجه در قیمت این ساختمان است، شرکت در مالیت این ساختمان است نه در عین این ساختمان. ما عرض کردیم وفاقا للمشهور که نماز فرزند میت در این مکان بدون اذن زوجه میت هم مصداق تصرف در مال غیر است.

از آقای سیستانی نقل کردیم که ایشان فرمودند: اشکالی ندارد، او شریک در عین که نیست، زوجه میت شریک در مالیت است و ما وقتی اجازه بدهیم به فرزند میت در این مکان نماز بخواند، او تصرف در عین مملوک غیر نکرده.

این مطلب را آقای سیستانی در کتاب الارث در بحث ارث الزوجة در تصحیح جدید بیان کردند. ولی در منهاج الصالحین چاپ قدیم فرموده بودند جایز نیست بدون اذن زوجه که شریک در مالیت این منزل است تصرف بشود در این منزل. با مبنای ایشان این مطلب نمی‌ساخت چون ایشان معتقدند که منافع عین ملک شریک در مالیت نیست، ملک زوجه نیست. ورثه اجاره هم بدهند این خانه را، اجرت مال همین ورثه است و به زوجه میت نمی‌رسد. و لذا مناسب بود که ایشان بفرمایند اگر نماز این ورثه در این منزل و تصرفات این ورثه در این منزل نقصی در مالیت عین که حق زوجه است ایجاد نمی‌کند تصرف این‌ها بلامانع است. که عرض کردیم در تصحیح جدید منهاج الصالحین این مطلب را مراعات کردند و اعمال کردند، فرمودند تصرف سایر ورثه در این منزل که زوجه شریک در مالیت آن است تا نقص در مالیت این خانه ایجاد نکند اشکال ندارد.

# اذان و اقامه

کلام واقع می‌‌شود در اذان و اقامه. ببینیم آیا اذان و اقامه در نماز مستحب است یا طبق آن‌چه که برخی فرمودند اقامه در نماز واجب است؟ این بحثی است که ان‌شاءالله در جلسه آینده آن را دنبال می‌‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

1. ماتن: فیه: معقد اجماع و تسالم هم اصل وجوب است و هم کفایی بودن تطهیر مسجد است. [↑](#footnote-ref-1)